

مبادی و مقولات گفتمان مدنیت انسانی در شکل‌دهی به چشم‌انداز جغرافیایی

لیلا مشکانی^۱، جمیله توکلی نیا^۲، محمد تقی رضویان^۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۳/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

چکیده

واژه چشم‌انداز امروزه دارای مصادیق گسترده و ژرف‌تری نسبت به گذشته است. در قرون وسطی این کلمه با ریشه آلمانی در معنای «منطقه» و «قلمرو» به کار می‌رفت. پس از قرن ۱۵ میلادی چشم‌انداز مبدل به یک ژانر تصویری شد؛ اما امروزه چشم‌انداز یک تعبیر علمی است که نه تنها به وصف یک نمود می‌پردازد، بلکه آزمونی ذهنی، زیباشناختی، هنری و وجودی است که پیوسته در حال دگرگونی است. بنابراین هر چشم‌انداز جغرافیایی خود می‌تواند بیانگر داستانی از تمدن، فرهنگ، اجتماع و ایدئولوژی گروه‌های انسانی باشد. در این نگاه است که امروزه چشم‌اندازسازی و تأکید بر چشم‌انداز، عناصر پیدایی و تعامل هریک با کل مجموعه و تأکید بر نقش صانع مردمی در بازآفرینی آن جزو اصول لاینفک هر نظام برنامه‌ریزی شهری محسوب می‌گردد. مطالعه حاضر نیز مبتنی بر همین اهمیت با بهره‌گیری از فلسفه تفسیرگرایی و رویکرد کیفی و کاربست تکنیک تحلیل محتوای عمقی از طریق احصاء مضامین و مفاهیم و مقوله‌سازی به وسیله کدگذاری باز، مقوله‌بندی، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی، سعی در واکاوی عوامل مؤثر مدنیت انسانی بر چشم‌انداز جغرافیایی دارد. نتایج این واریسی که از نمونه هدفمند و اطلاعات محور از میان منابع چاپی در حیطه مدنیت انسانی و چشم‌انداز جغرافیایی استفاده شد. بیانگر اهمیت و نقش ۱۰ مقوله مؤثر مدنیت در شکل‌پذیری چشم‌انداز جغرافیایی است که ما را به تعریف چشم‌انداز جغرافیایی نشأت گرفته از جهان‌بینی، اندیشه سیاسی، اندیشه فلسفی، آگاهی، توافق حوزه خصوصی و عمومی، ابعاد فرهنگی، تاب‌آوری اجتماعی، حکمروایی، بستر اجتماعی، ملاحظات اخلاقی رهنمون می‌سازد.

واژگان کلیدی: چشم‌انداز جغرافیایی، مدنیت انسانی، جهان‌بینی، فرهنگ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دانشجوی دکتری، جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشکده علوم زمین دانشگاه بهشتی، تهران، ایران

Email: Leylameshkani@yahoo.com

۲- دانشیار، جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، نویسنده مسئول،

Email: J_tavakolinia@sbu.ac.ir

۳- استاد جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشکده علوم زمین دانشگاه بهشتی، تهران، ایران

Email: m_rezavian@sbu.ac.ir

مقدمه

تأکید بر چشم‌انداز^۱ تأکید بر انگاره قاهر انسان در شکل‌پذیری زمین است بسانی که هم کارگزار تعادل‌بخشی و پویایی سیستم جغرافیایی تحت‌عنوان چشم‌انداز و هم عامل واشدگی و بی‌نظمی آن محسوب می‌گردد. این عامل انسانی در بردارنده نظام اقتصادی، سیاست، نیروهای قدرت حاکمه، مجموعه قوانین و مقررات، فرهنگ و ایدئولوژی امروزه به فراخور عبور از حدود جبر جغرافیایی شکل‌دهی به چشم‌انداز را پاسخگو می‌گردند. آنچه مشخص است رشد اقتصادی وقوع یافته در جهان بخصوص در قرون اخیر به سبب جاگذاری صورت‌بندی اقتصادی و نیروهای سیاسی در تقابل نظم اجتماعی - فرهنگی بروز ناسازگاری و ازهم‌پاشیدگی تمامی آنچه منظر یا چشم‌انداز جغرافیایی نامیده می‌شود، اجتناب‌ناپذیر ساخته است. چنین امری به تبلور شهر با انگاره‌های اقتدارگرایانه در گنجایشی حجیم، دارای ابعاد بصری نازبیا، بی‌چهره، درهم سرشته، همگام با استیلای منطق ریاضی، ناهماهنگ و ناسازگار که اندرون خود سامان در ستیز اجتماعی و طبیعی شهر را فرم می‌دهد، به دور از مفهوم مدنیت و شهروندی منتج گردیده است. در این نگاه است که امروزه چشم‌اندازسازی و تأکید بر چشم‌انداز، عناصر پیدایی و تعامل هر یک با کل مجموعه و تأکید بر نقش صانع مردمی در بازآفرینی آن جزو اصول لاینفک هر نظام برنامه‌ریزی شهری محسوب می‌گردد. در این میان چشم‌اندازها واقیعات پیچیده تاریخی قلمداد می‌شوند که علائم هویت‌دهنده مشخصی هستند با ساختارهای کالبدی که سازمان‌دهی جامعه و اقتصاد را منعکس می‌کنند. آن‌ها متون درهم‌آمیخته‌ای از فرضیاتی در مورد سازمان‌دهی جامعه هستند به سانی که انگلس به‌عنوان فرآیند زنده محیط از آن‌ها سخن می‌گوید که انسان است وجود آورنده اصلی آن، فرآیندی زمانی و پویا و همیشه در حرکت و تغییر است (امین زاده گوهر ریزی، رضاییگی، ۱۳۹۵: ۵).

اما صرف نظر از آنچه رفت رسمیت سیکل چرخشی چشم‌انداز جغرافیایی و مدنیت شکل گرفته درون آن خود سازند مفهوم جغرافیا است. بدین‌سان که نمی‌توان منکر شکل‌گیری فرهنگ مدنیت از بستر محیط جغرافیایی گردید. در نگاه مارکس چنین روندی با تفسیر انسان مقید و غیرآزاد در انتخاب سازمان اجتماعی محصور در یک نظام تولید و سیاست مفهوم می‌یابد، انگاره‌ای که در تحلیل شیوه تولید جوامع می‌تواند رگه‌های آغازین تولید چشم‌انداز جغرافیایی را نیز بازخوانی کند. به‌عنوان نمونه ناهمسانی در شیوه تولید آسیایی مفاهیمی چون استبداد شرقی در تمدن‌های آبی و نظام پدرسالار شرقی، آنچه مارکس و بعدها ویتفولگل^۲ و وبر^۳ بر آن پای می‌فشارند، به شکل‌گیری حکومت‌های خودکامه جوامع آبی در آسیا، از آن میان خاورمیانه که بنیان خود را از اشتراکات قبیله‌ای دریافت می‌دارد، منجر می‌گردد. این در حالی است که زیست بر مبنای بنیان تجارت متضمن وجود قوانینی انسانی و زمینی می‌شود که حکومت‌های دل‌بسته به دموکراسی اروپای غربی در آن شکل برتر به خود می‌گیرند^۴ (Toynbee, 1958). از این‌رو کارایی یک چشم‌انداز در جغرافیا تصریح به یک سیستم اکولوژیکی که دربرگیرنده فرم‌های قابل مشاهده یک مکان در ارتباط با فرآیندهای ایجابی آن است؛ که خود طیف گسترده‌ای از کارکردهای انسانی و محیطی را مشتمل می‌گردد (شکویی، ۱۳۸۵). صرف‌نظر از چنین رویه‌ای شایان ذکر است که در نخستین مطالعات، چنین اسلوب‌هایی را مشاهده نمی‌کنیم. چراکه اغلب منابع اولیه به چشم‌اندازهای طبیعی پرداخته‌اند. در این زمینه در جستجوی فعالیت‌های ناش^۵ به سال ۱۹۶۷ در چشم‌انداز نشانی از انسان نمی‌بینیم؛ در دیدگاه وی چشم‌انداز به بررسی طبیعت وحشی و ساخت‌وساز بیابان‌ها و زیست‌بوم‌های طبیعی پرداخته است؛ اما امروزه طبق تعریف و ارزش‌گذاری جدید، طبیعت وحشی و حتی بیابان‌ها

1 - landscape

2 - Wittfogel

3 - Weber

۴ - رجوع شود به ویتفولگل، کارل آوگوست، ۱۳۹۳، استبداد شرقی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات ثالث

5 - Nash

ساخته‌ای فرهنگی و محصول ذهن است که ایدئولوژی‌ها و تجربه آن را می‌سازند. بنابراین همه مناظر، چشم‌اندازهای فرهنگی هستند. این است که در دهه ۱۹۹۰ رشد چشمگیری در درک مفاهیم چشم‌انداز فرهنگی صورت پذیرفت و مکان‌ها یا مناطقی مورد توجه قرار گرفتند که منجر به زندگی روزمره مردم می‌شدند و ایدئولوژی‌هایی که باعث تحریک مردم و ایجاد چشم‌اندازها می‌شدند. پس چشم‌انداز فرهنگی داستانی از مردم، حوادث و مکان‌ها است که از طریق زمان به حس پیوستگی می‌رسد. چنین برداشتهایی ما را به تعریف کنوانسیون چشم‌انداز اروپا رهنمون می‌گرداند و آن را یک ناحیه می‌داند که مردم آن را درک می‌کنند و شخصیت آن در نتیجه عمل و تعامل عوامل انسانی و طبیعی حاصل می‌گردد (Dushkova, Kasatkina, 2015: 73). اما در کنار موارد فوق باید پذیرفت که اگرچه مطالعات مربوط به چشم‌انداز انسانی با دخل و تصرف عامل انسانی بعد از تفکرات کارل ساور آمریکایی به نحو چشمگیری مبسوط گردید، سیطره علم فضایی در مطالعات جغرافیایی حتی در سطح مطالعات جهانی هنوز بخش بزرگی از مطالعات جغرافیایی را به خود تخصیص می‌دهد. بر این اساس ضمن مهم دانستن ساختار کمی در مطالعات جغرافیا، این پژوهش به دنبال ارائه چارچوبی از مقولات اثرگذار کیفی بر بصری‌ترین بعد جغرافیا؛ یعنی چشم‌انداز جغرافیایی است که با هدف پررنگ کردن هرچه بیشتر نقش انسان در ساخت جغرافیا و تمرکز بر روی پایه‌های جامعه مدنی انجام می‌گیرد. در همین راستا سعی می‌گردد چارچوب بومی برای مطالعات چشم‌انداز فرهنگی نیز مدنظر محقق قرار گیرد. بدیهی است ارائه ساختار نسبتاً جامع می‌تواند چارچوب فلسفی و نظری نوینی در مطالعات جغرافیای کشور مطرح نماید.

مبانی نظری

در منابع انگلیسی زبان می‌توان تفکر چشم‌انداز را برآیند سه مکتب فکری بزرگ در جغرافیا دانست که شامل این موارد است: ۱- کارل ساور و مکتب برکلی ۲- یوفوتوان و جغرافیدانان انسانی ۳- جی.بی. جکسون^۱ و تمرکز بر روی چشم‌انداز بومی و تقاطع بین مردم عادی، فرهنگ، مکان و چشم‌انداز.

کارل ساور^۲ و مکتب برکلی^۳

ساور نخستین خطابه روشن در باب پژوهش‌های بسته به چشم‌انداز را به سال ۱۹۲۵ با عنوان مورفولوژی چشم‌انداز مطرح کرد که تحت نفوذ پنداره‌های جغرافیدانان اروپایی چون آلفرد هنتر، الکساندر فون هومبولت، ویدال دولابلاش و لوسیف فورور بود. این بیانیه به نوعی بازگشت به سنت جغرافیایی جهان محسوب می‌گشت و نشانگر درک عمیق ساور از مفهوم مکان و اهمیت تجربه زندگی بود که ویدال دولابلاش بر آن صحه می‌گذارد. وی توانست با مانیفست چشم‌انداز جغرافیایی، پارادایم و خط فکری نوینی را مطرح نماید که از نظر ضرورت تجربیات انسانی در جهان، تحلیل هدف و ذهن و توجه به روش‌شناسی پدیدارشناسی در ردیف تفکر مکان به‌عنوان کانون مطالعات انسانی قرار داشت (Huff, 2012: 20). از نگاه ساور نقش اصلی در تغییر چشم‌انداز بر عهده فرهنگ بود، بنابراین به جای تفکر محیط‌گرای حاکم بر جغرافیا این فرهنگ بود که علت غایی محسوب می‌گشت. می‌توان گفت وظیفه جغرافیا به صورت سامان‌مند در دوران ساور بررسی چشم‌انداز با جدا کردن عناصر پایه و تغییرات آن عناصر (Adlerman, 2016: 97) با الهام از خط فکری مکتب برکلی تعریف گردید که به لحاظ روش‌شناختی؛ یعنی

1 - J. B. Jackson

2 - Carl Sauer

3 - Berkeley School

ابرام بر فرهنگ و رفتار انسانی و توجه به پدیده‌ها و نمودها، هموند با چشم‌انداز جغرافیایی ساور بود (Mathewson, 2009: 9).

اشتباه بزرگ ساور در ندیدن فرآیندهای شکل‌دهنده به چشم‌انداز بود که زمینه انتقادهای بعدی به وی را فراهم کرد. او در مورفولوژی چشم‌انداز می‌گوید: ما با عقاید و سنت‌های انسانی سروکار نداریم، بلکه تنها نمودهای فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهیم (شکویی، ۱۳۸۵: ۱۷۹). هارتشون در سال ۱۹۳۹ از اولین منتقدین ساور محسوب می‌گشت. وی در پرتو پژوهش خود با نام «بررسی انتقادی اندیشه کنونی در پرتو گذشته» (Mathewson, 2009: 12)، ضمن تعریف چشم‌انداز با عنوان «یک پاره زمین متناهی» (جغرافیای ناحیه‌ای) (Duncan & Duncan, 2010)، به سبب روش‌شناختی از بسیاری مفاهیم موردنظر ساور انتقاد کرد. او همچنین این موارد را نیز نقد کرد: تأکید ویژه ساور بر فرهنگ مادی و تحمیل آن به‌عنوان یک دیدگاه انسانی، در محدوده خاص جغرافیایی، توجه به جستارهای تاریخ فرهنگی، تأکید بر تجارب زندگی مردم، تعاملات انسان و محیط ماقبل تاریخ، نفوذ و تخریب بومیان محلی در پی گسترش استعمار اروپایی و سایر موارد. هارتشون اگرچه به مطالعات تاریخی در جغرافیا اهمیت می‌داد، جغرافیا را علم تاریخ نمی‌دانست، این در حالی بود که ساور بخش بزرگی از سیطره فکری خود را بر مبنای مطالعات تاریخی قرار می‌داد: او سه زمینه را در جغرافیا دارای اهمیت می‌دانست: ۱- تاریخ جغرافیا به‌عنوان وزنه سنگین در جغرافیا ۲- عدم جدایی جغرافیای آمریکا از سایر حوزه‌های جغرافیایی ۳- اهمیت و جایگاه جغرافیای انسانی؛ بنابراین منطق و دانش ساور بیش از جغرافیا مرتبط بود با انسان‌شناسی، تاریخ‌شناسی، گیاه‌شناسی، متخصصان کشاورزی و دانشمندان علوم طبیعی و جغرافی‌دانانی که رویکرد تاریخی داشته‌اند و به سؤالات فرهنگ و چشم‌انداز پاسخ می‌دادند (Mathewson, 2009: 12, 13). کاسگرو در نقد دیدگاه ساور می‌گوید: چشم‌انداز فرهنگی ساور هرگز بازتاب‌دهنده جریان‌های اجتماعی جامعه نیست. این درحالی است که اساس تبدیل محیط طبیعی به چشم‌اندازهای فرهنگی، روندها و جریانات اجتماعی انسانی است (شکویی، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

یوفوتوان^۱ و جغرافیدان‌های انسانی

انتقاد از عینیت تجربی در مطالعات انسان

دومین مکتب فکری به وجود آمده در مفهوم چشم‌انداز جغرافیایی، نهضت جغرافیدانان انسان‌گرا است که در دهه ۱۹۷۰ به پیشروی جغرافیدانانی چون باتیمر^۲، ادوارد رلف^۳، بی فی توآن پایه‌گذاری شد. آنان در رویاروی چیرگی فضایی و آماری و تجزیه و تحلیل مارکسیستی حرکت کردند که در آن مردم از چشم‌اندازها ناپدید می‌شوند (Livingstone, 1999: 311).

جغرافیدانان انسان‌گرا دو رویکرد متمایز در مطالعات جغرافیایی مطرح ساختند. در نگاه اول باید به جنبش تقابل علم فضایی اشاره داشت. مفهومی که جغرافیای انسانی پیش می‌کشد، پافشاری بر مکان به‌جای فضا است. ادوارد رولف، جغرافیدان انسان‌گرا، با پژوهش گسترده از فضا برآیندی بدین گونه طرح ساخت که در معنای انتزاعی مثبت‌گرا، فضا یک فرا گرد مناسب برای تجزیه و تحلیل عاملی برپا ساخته است، اما هرگز توانا به دریافت تمام بستر جغرافیای زندگی نبوده است. ارنست کارسیورر^۴ ابراز داشت که مکان نه فقط واقعیت فیزیکی جسمی و ژئومتریکی دارد، بلکه واقعیت روان‌شناختی نیز دارد، در فضای انتزاعی بخش بزرگی از حواس و تجارب بشری حذف می‌شود، چراکه مهمترین

1 - Yi-Fu Tuan
2 - Buttimer
3 - Edward Tufte
4 - Ernst Cassirer

ویژگی فضا در پیوسته بودن، ایزوتروپیک، همگنی، محدود یا بی‌نهایت بودن است. در چنین فضایی مکان‌ها تنها نقاط و نمادهای یک عنصر در سیستم کلی هستند (Huff, 2012: 19).

لی^۱ و ساموئلس^۲ دو گستره در پژوهش‌های انسان‌گرایی را پیش می‌کشند، اولین بستر مربوط به ادبیات محیط‌زیست و آگاهی مکانی است؛ که خود عرصه‌ای برای نگارش نوع جدیدی از مقالات علمی در دهه ۶۰-۷۰ گردید. علم جغرافیا، دانش جغرافیا و ژئوفیزیک اثر جی.کی. رایت^۳ یا مطالعات معرفت‌شناختی و چشم‌انداز نوشته دیوید لونتال^۴، کاوش‌های تاریخی فرهنگی از تصاویر چشم‌انداز و معانی در جهان کار کارل ساور، اندرو کلارک^۵، دونالد مینیک^۶ و پلی ویتلی^۷، شرایط بیولوژیکی، روحی و فرهنگی پیوسته‌های محل و نگرش‌های زیست‌محیطی به نویسندگی پی فوتان^۸ و مطالعه قابل‌توجهی از تاریخ درباره ایده غربی از انسان و ارتباطش با طبیعت تألیف کارلس کلارنس^۹ نمونه‌هایی از چنین کارهایی بود که برآیند بسط دیدگاه زیست‌گرایانه و آگاهی مکانی بود. در دوره‌های بعد این پژوهش‌ها هم با ابعاد افزون‌تر و هم با زمینه برنامه‌ریزی کانون‌های انسانی سیطره بیشتری در مطالعات می‌یابند. کارلس کلارنس در سال ۱۹۶۷ با بررسی بر روی ساحل رودیان^{۱۰} نشان داده که چشم‌انداز این ساحل چگونه می‌تواند بازتابی از متون کلاسیک و تاریخی باشد. درحالی‌که ویلیام رایت^{۱۱} در سال ۱۹۴۷، لونتال در سال ۱۹۶۱ و تن^{۱۲} به سال ۱۹۷۴، به اهمیت کانون‌های بین فرهنگی برای ترجمان دنیای انسانی توجه نشان می‌دادند. دگرگونی‌های اجتماعی چشمگیر در این دوران ارزشمندی روزافزون ملاحظات زیست‌محیطی با جنبش‌های اکولوژیکی مطرح گردید، به‌ویژه از طریق صدای منتقدینی مانند لاین نورن^{۱۳} و لین وایت^{۱۴} و اهمیتی که کنت کلارک^{۱۵} به سال ۱۹۵۶ برای چشم‌انداز در هنر قائل می‌شد. متون ادبی نیز در این دوران جهت‌گیری مشابهی را دنبال می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه اثر ماری هپ نیکسون^{۱۶} با عنوان گرمای کوه، شکوه کوه و پل شپرد^{۱۷} ۱۹۶۷ با عنوان انسان در چشم‌انداز در میان دیگران، مثال‌هایی از ارزش‌گذاری روی ملاحظات زیست‌محیطی به‌شمار می‌رود. گفتارهای ذکر شده و نیز تمایز علوم انسانی و علوم طبیعی نشانگر تردید پیاپی شمار کثیری از جغرافیدانان در پذیرش فضا در تجزیه و تحلیل به عنوان هسته جدید رشته خود بود (pickles and Openshaw, 1987: 4).

از میان افرادی که مرتبط با جغرافیای انسانی هستند، بی‌فوتوان شاید بیش از بقیه شناخته شده باشد. از نظر وی اماکن ساخته شده به دست افراد زمینه‌های تحت نظر^{۱۸} محسوب می‌شوند که از داخل قابل دسترسی هستند (Tuan, 1974). در این میان شباهت نظریه تن با نظریه نمادهای پریس^{۱۹} غیرقابل اغماض است. هر دو تأکید بر معنای مکان دارند که

1 - Ley

2 - Samuels

3 - J.K. Wright

4 - David Lowenthal

5 - Andrew Clark

6 - Donald Meinig

7 - Paul Wheatley

8 - Yi Fu Tuan

9 - Clarence Glacke

10 - Rhodian

11 - while Wright

12 - Tuan

13 - Lain Nairn

14 - Lyn White

15 - Kenneth Clark

16 - Marjorie Hope Nicholson

17 - Paul Shepard

18 - fields of care

19 - Peirce

از طریق واکنش ناخودآگاه حواس با دنیای خارج حاصل می‌آید و به نوعی تعامل ذهن و جهان یا تأثیر زمان بر معنا محسوب می‌گردد. در واقع مکان‌ها در طول نسل‌ها و در گذر زمان است که روح و هستی خود را باز می‌یابند. این تجربیات مکرر، جشن‌ها یا احساسات مذهبی هستند که به یک موقعیت در فضا حس مکان می‌بخشند. شاید همین تأکید بزرگترین مدعای نبود معنا در دنیای مدرن امروز باشد. همراهی زمان و معنا را می‌توان با پیش‌فرض‌های پذیرفته شدن در مورد تفاوت دنیای مدرن و باستان مشاهده کرد. جوامع باستان همگام با مقتضیات زمان می‌گردند، چنین روندی را می‌توان در عادات و رسوم مذهبی الگوی سکونت و نوع معماری بناها که دارای محتوای مذهبی بودند تا پیش از قرون وسطی، مشاهده کرد. توان در این میان نوعی همبستگی مصنوعی مابین جوامع مدرن و پیش از مدرن که حاصل انقطاع تاریخی جوامع مدرن است شناسایی می‌کند. به نظر وی معماری کلیساهای قرون وسطایی به مراتب غنی‌تر از ماشین برای زندگی لکوروبوزیه است.

درواقع آنچه توان بدان اشاره دارد نقش زمان است که عامل قدرت در تجربه مکان و فضا محسوب می‌گردد. به سبب تأکید بر همین زمان در تجربیات مکانی نقش فعال فردی در شناخت مکان مطرح می‌گردد و بر تحقیقات پدیده شناختی تأکید بیشتر صورت می‌پذیرد (Tuan, 1974: 138).

جی.بی. جکسون، تمرکز بر روی چشم‌انداز بومی و تقاطع بین مردم عادی، فرهنگ، مکان و چشم‌انداز

برخلاف ساور که راهنمای روشنی برای مطالعه چشم‌انداز ارائه نداد، اما جکسون به چهار بعد در مطالعاتش پرداخت که پیش از هر چیز چشم‌انداز را آموخته‌ای پیچیده معرفی می‌کرد. اولین بعد اهمیت نگرستن و تفسیر صحنه‌های بزرگ و جزئیات کوچک، یکی شدن با پدیده، ارائه تصویری چندگانه و تعامل با جنبش چشم‌انداز، دومین بعد در اهمیت اطلاعات مهم در مورد فرهنگ از طریق نگاه به عناصر بوم‌شناختی چشم‌انداز، سومین بعد نوشتن در مورد چشم‌انداز که باید همراه با جزئیات باشد. در چهارمین بعد چشم‌انداز مفهومی بسیار وسیع‌تر از آنچه ساور ارائه می‌دهد مدنظر قرار می‌گیرد. می‌تواند شامل بررسی یک گاراژ یا چمن یا بررسی کل یک جامعه باشد و درعین حال جنبه‌های فیزیکی در آن مهم است و عناصر انسانی آن باید همراه با امکانات تفسیر مطرح گردد (Jackson, 1984).

دیدگاه جکسون در چشم‌انداز یک دیدگاه گام‌به‌گام و همراه با چشم‌انداز بود؛ حرکت و مشاهده و بازتاب آنچه او دید و تجربه کرد. چشم‌انداز برای وی تعامل انسان و محیط است انسان از طبیعت جدایی‌ناپذیر است و جالب‌ترین بخش طبیعت است.

اهداف جکسون از چشم‌انداز

- ۱- ایده چشم‌انداز بر روی انسان متمرکز است.
- ۲- چشم‌انداز وحدت، یکپارچگی، جامعه و محیط است.
- ۳- چشم‌اندازها باید در شرایط زندگی مورد بررسی قرار گیرند و از دیدگاه ساکنان این امر محقق گردد، قضاوت در مورد کیفیت یک چشم‌انداز باید به ارزیابی آن به محل زندگی و کار آغاز گردد و در نتیجه براساس نحوه کارآمدی کل نیازهای بیولوژیکی، اجتماعی، حساس و معنوی گردد.
- ۴- بررسی چشم‌انداز باید از نمونه اولیه؛ یعنی زندگی فردی آغاز شود و به یک ساماندهی بزرگ‌تر جهانی برسد.
- ۵- برای درک چشم‌انداز در شرایط زندگی نیازمند توجه اولیه به زبان بومی هستیم.
- ۶- به معنای وسیع‌تر همه چشم‌اندازها نمادین هستند و در نهایت چشم‌اندازها در تلاش برای دستیابی به یک هدف معنوی هستند. آنها بیان یک تمایل مداوم برای ساختن زمین در تصویری از آسمان هستند.
- ۷- تنها با تغییر جامعه می‌توان چشم‌انداز مطلوبی ساخت (Jackson, 1984).

مواد و روش بررسی

هر پارادایم فکری در پی پاسخ دادن به سه سؤال هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مطرح می‌گردد (پزشکی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). چنین تقسیم‌بندی توابع گوناگونی از پارادایم‌ها را شکل می‌دهد که مدعای قرارگیری بر روی طیفی از جهان شمول بودن صرف تا غبضه توابع و شرایط انسانی و زیستی را دارند. نگارش حاضر نیز با چنین تعاریفی در پی پاسخ به سه سؤال هر پارادایمی در حیطه مطالعات تفسیری واقع می‌گردد. چراکه در شناسایی نقش مدنیت انسانی در شکل‌گیری چشم‌انداز شهری علاوه بر دخیل بودن مؤلفه اجتماعی؛ یعنی مدنیت انسانی، بر ساخت شهری بدون در نظر گرفتن و تفسیر واقعیت اجتماعی در گذر زمان همواره غیرممکن می‌باشد. در پی چنین نگاه فلسفی می‌توان رویکرد کیفی تحقیق را در چارچوب مطالعات کیفی قرار داد که سعی دارد با توجه به تکنیک تحلیل محتوای کیفی بر مبنای تحلیل گفتمان بر روی اسناد چاپ شده در حیطه مطالعات مدنیت انسانی و چشم‌انداز جغرافیایی به وسیله کدگذاری و خلاصه‌سازی به ارائه مقولات اثرگذار مدنیت انسانی بر روی چشم‌انداز جغرافیایی بپردازد. همپای چنین تفاسیری نمونه انتخابی به منظور استخراج مفاهیم و مضامین از نمونه هدفمند و نظری بوده است. از سویی در این پژوهش از رویایی تفسیری یا درک جهان واقعی مضامین به کار رفته در متون چاپی و نیز روایی تئوریک که مبتنی بر مفاهیم کاربرست شده و روابط بین آنهاست، استفاده شده است. به منظور تعیین پایایی نیز از کدگذار دیگری ضمن آموزش نحوه کدگذاری درخواست شد ۱۵ درصد مطالب را کدگذاری مجدد نماید نتیجه این امر به ۸۱ درصد توافق کاپا انجامید.

نکاتی در مورد تکنیک تحلیل محتوا

از مهمترین مباحث مورد بررسی در تحلیل‌های کیفی دستیابی به اشباع نظری می‌باشد. در این زمینه ذکر این نکته لازم می‌نماید که دستیابی اشباع نظری در استراتژی تحلیل محتوا به مثابه استراتژی به مانند استراتژی گردند تئوری حائز اهمیت نمی‌باشد. بلاخص در این مطالعه تحلیل محتوا از میان کتب اسناد و نظریات پذیرفته انجام گرفته است. از این رو مطالعه حاضر سعی دارد که از میان متون چاپ شده در این حیطه به بخش مهمی از آنها اشاره نماید که به عنوان مراجع بزرگ مدنیت انسانی و چشم‌انداز است. جدول ۱ به بیان ویژگی هر یک از منابع استفاده شده در چارچوب تحلیل محتوا می‌پردازد.

روش کدگذاری

در مورد کدگذاری در این پژوهش ضمن یادآوری بیان سالدنا در اثر خود راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی که می‌گوید هیچ روش شناخته شده کلی و عام برای کدگذاری در پژوهش‌های کیفی وجود ندارد. باید گفته شود که انواع گوناگونی از کدگذاری در پژوهش کیفی مورد توجه است از آن میان می‌توان به مواردی چون کدگذاری دور نخست، کدگذاری دور دوم، یا کدگذاری زنده، فرآیندی، بدوی، تنظیمی، محوری و نظریه‌ای اشاره کرد. در این زمینه به نظر می‌رسد بهترین رویکرد کدگذاری در پژوهش حاضر که از ماهیت داده‌های دیداری برخوردار است، رویکرد تفسیری و کل‌گرا است. این رویکرد تحت نظارت جستار شهودی و تفسیری بوده است که از واری‌های هوشمندانه و انتقادی در منابع دیداری برخوردار است. در این پژوهش از انواع مختلف کدگذاری فرعی (به منظور ایجاد زیرگروهی برای کدهای اولیه که می‌تواند به غنای کدها بیفزاید) و نیز کدگذاری همزمان (به منظور برقراری تحلیل‌های هم‌پوشانی داده) زمانی این کدگذاری پیش می‌آید که یک مفهوم حائز دریافت دو کد یا بیشتر می‌باشد. کدگذاری توصیفی، کدگذاری فرایندی (این کدگذاری به منظور دریافت روابط، و کنش‌های عوامل مؤثر با موضوع اتخاذ می‌گردد).

کدگذاری درونی یا زنده، مضمون‌بندی داده (که کدگذاری بسیار انتزاعی از یک مفهوم را شامل می‌شود)، در کدگذاری دور دوم از روش‌های کدگذاری محوری و گزینشی استفاده می‌شود (سالدنا، ۱۳۹۵).

یافته‌های پژوهش

کدگذاری باز

در سال ۲۰۰۶ چارمز از کدگذاری دور نخست سخن می‌گوید که به تعبیر وی واحدهای معنادار در این بخش با برچسب معنایی طبقه‌بندی می‌گردند. پس از این مرحله دسته‌بندی و طبقه‌بندی انتزاعی‌تر از مقولات ساخته می‌شود (Charmaz, 2006). داده‌های پژوهشی مقاله حاضر اشاره به دو نکته دارد که در هر سؤال پژوهشی یا فرضیه تحقیق رابطه، مقایسه یا برقراری روابط علی، زمانی مهیا خواهد شد که اساساً با دو متغیر پژوهشی سر و کار داشته باشیم. در مقاله حاضر به سبب ماهیت مفهوم بودن مدنیت انسانی و چشم‌انداز پیش از پرداختن به هر مبحثی باید این دو مفهوم به ابعاد و عناصر سازنده خود شکسته شود. از این رو از اولیه‌ترین مباحث کدگذاری اولیه در این مرحله تعریف مناسب دو مفهوم چشم‌انداز جغرافیایی و مدنیت انسانی است. گفتنی است که دو مفهوم مدنیت انسانی و چشم‌انداز به صورت مجزا از یکدیگر کدگذاری می‌گردند.

کدهای اولیه

در این بخش نویسندگان مقاله طی یک فرآیند خلاصه‌سازی به کدهای معناداری با فرمت کیفی دست یافته‌اند (۱۷۸۵ کد اولیه استخراجی) در این میان با تلخیص کدها و حذف کدهای تکراری محقق به ۷۸۷ کد اولیه دست یافته است. به صورت مشخص ۴۵۳ کد با فراوانی تکرار ۳۸۸۰ مربوط به مدنیت انسانی و ۳۲۰ کد با فراوانی ۱۵۶۸ کد مربوط به چشم‌انداز جغرافیایی است.

مقولات

در دیدگاه اشتراوس و کلونین به سال ۱۹۹۸ کدهای اولیه را می‌توان دسته‌بندی کرد و مفهوم انتزاعی‌تری را ساخت. در تعریف مقوله‌بندی می‌توان گفت که کدهایی که دارای ارتباط معنادار می‌باشد، می‌تواند در قالب یک طبقه انتزاعی معرفی شوند. شایان ذکر است که این طبقه‌بندی در مدل‌سازی کمی خللی ایجاد نمی‌کند (Miller, 2015). بنابراین به منظور دسته‌بندی از روش‌های گوناگونی استفاده می‌شود. در مقاله حاضر از دو روش همپوشانی مفاهیم و نیز مبانی نظری ادبیات استفاده به عمل آمده است. بنا به دیدگاه جانی سالدنا که معتقد است می‌توان از ابزار کمکی مانند تحلیل‌های همپوشانی در دسته‌بندی کدها، مقولات، کدهای محوری و نیز کدگذاری گزینشی استفاده کرد (سالدنا، ۱۳۹۵)، سعی می‌گردد به کمک استفاده از این تحلیل آماری، که تنها ماهیت کمک‌کنندگی در تحقیق را دارند، از دسته‌بندی‌ها استفاده کرد. این مرحله همانگونه که نیومن در سال ۲۰۰۶ بیان داشت، منجر به جدا شدن روش‌های سستی کدگذاری واحدهای معنایی می‌شود. بدین صورت که اگر پاراگراف یا هر واحد معنایی دیگری برچسب معنادار a را دریافت نماید، در صورتی که همزمان قادر به دریافت برچسب معنادار b باشد، می‌توان در صورت تکرار این روند پذیرفت که مابین برچسب معنادار a و b رابطه وجود دارد (Neuman, 2011). از آنجایی که کدهای اولیه نقش سؤالات پرسشنامه را برعهده دارد. و سؤالات پرسشنامه در پژوهش‌های کیفی وابسته به فلسفه پدیدارشناسی، گرند تئوری، و تحلیل محتوا به مثابه استراتژی از نوع پرسش‌های انعکاسی است، بدین‌سان باید مابین سؤالات یک متغیر همواره رابطه همبستگی وجود داشته باشد و از سوی سؤالات همان متغیر با سؤالات متغیر دیگر دارای واگرایی باشند. بنابراین این تحلیل همپوشانی حاضر به سبب نبود امکان پرسشگری از مردم با توجه به استراتژی تحلیل محتوا به مثابه یک استراتژی می‌تواند تا حدودی در مقوله‌بندی و تبدیل انتزاعی آنها مؤثر واقع گردد (گفتنی است این تحلیل مهمترین گام کدگذاری گزینشی نیز محسوب می‌گردد). متناسب با این تحلیل می‌توان مقوله‌بندی را انجام داد. در کنار

برای ایجاد یک فرضیه نیازمند وجود دو مجموعه مفهومی با ابعاد متفاوت می‌باشیم گامی را مطرح می‌نمایند که به کدگذاری گزینشی معروف است. در این بخش از چند پیش فرض می‌توان استفاده به عمل آورد که عبارت است از:

۱- کدگذاری همزمان و همپوشانی واحدهای معنادار

۲- استفاده از آمار و ریاضیات

۳- جلسه خبرگان

۴- شهود محقق

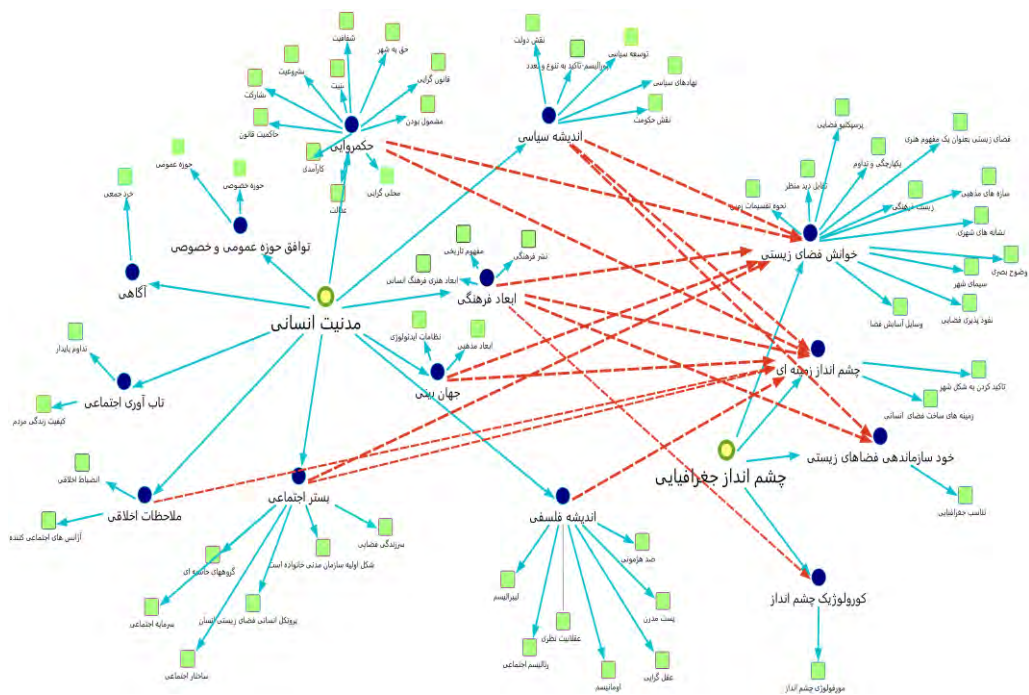
در این مقاله سعی می‌گردد که به دو روش کدگذاری همزمان و همپوشان واحدهای معنادار و شهود محقق به منظور برقراری روابط منطقی مابین دو مفهوم مدنیت انسانی و چشم‌انداز اقدام گردد.

جدول ۴: بیانگر رابطه همپوشانی مابین متغیرهای اصلی پژوهش می‌باشد

Code System	توافق	ملاحظ	بستر	حکمو	اندیشه	تاب او	ابعاد	اندیشه	جهان	آگاهی	مدنیت	مطالع	چشم	خود س	تاکید ک	چشم ا	
چشم انداز جغرافیایی																	
کد کردن به خوانش فضای زیستی انسان																	
خود سازماندهی فضاها و زیستی انسان																	
چشم انداز زمینه ای																	
مطالعه کورولوژیک چشم انداز																	
مدنیت انسانی																	
آگاهی																	
جهان بینی																	
اندیشه فلسفی																	
ابعاد فرهنگی																	
تاب آوری اجتماعی																	
اندیشه سیاسی																	
حکموایی شهری																	
بستر اجتماعی																	
ملاحظات اخلاقی																	
توافق حوزه عمومی و خصوصی																	

مطابق با نتایج جدول شماره ۴ می‌توان ۱۵ فرضیه زیر را استنباط کرد. که عبارت اند از:

- ۱- مابین متغیر خوانش فضای زیستی و جهان بینی رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۲- مابین خوانش فضای زیستی و ابعاد فرهنگی رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۳- مابین خوانش فضای زیستی و اندیشه سیاسی، رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۴- مابین خوانش فضای زیستی و حکموایی رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۵- مابین خوانش فضای زیستی و بستر اجتماعی رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۶- مابین خود سازماندهی فضای زیستی انسان و ابعاد فرهنگی، رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۷- مابین خود سازماندهی فضای زیستی و اندیشه سیاسی، رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۸- مابین چشم انداز زمینه ای و جهان بینی، رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۹- مابین چشم انداز زمینه ای و اندیشه فلسفی، رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۱۰- مابین چشم انداز زمینه ای و ابعاد فرهنگی، رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۱۱- مابین چشم انداز زمینه ای و اندیشه سیاسی، رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۱۲- مابین چشم انداز زمینه ای حکموایی شهری، رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۱۳- مابین چشم انداز زمینه ای و بستر اجتماعی، رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۱۴- مابین چشم انداز زمینه ای و ملاحظات اخلاقی، رابطه همپوشانی وجود دارد.
 - ۱۵- مابین کورولوژی چشم انداز و ابعاد فرهنگی، رابطه همپوشانی وجود دارد.
- به صورت مشخص فرضیه همانطور که قبلا بیان شد از ارتباط بین متغیرهای دو بلوک جدا حاصل می‌گردد. بنابراین ۱۵ فرضیه مطرح می‌شود. که می‌تواند زمینه ای برای دیدگاه های خبرگان محسوب گردد.



مبتنی بر نتایج به دست آمده می‌توان بیان داشت هر چشم‌انداز جغرافیایی از اثرپذیری تمامی آنچه متعلق به مدنیت انسانی است حادث می‌گردد. مهمترین آنها عبارت‌اند از ابعاد جهان‌بینی، ابعاد فرهنگی، اندیشه سیاسی، حکمرانی، بستر اجتماعی، اندیشه فلسفی و ملاحظات اخلاقی است.

بحث و نتیجه‌گیری

چشم‌انداز راهی برای دیدن، ترکیب و ساختار بندی مجموعه‌ای است که در آن تماشاگر به دریافت یک حقیقت به سبب نظم و کنترل و ترکیب و با توجه به حقیقت هندسی می‌پردازد. همان‌گونه که هر متنی به انگیزه خاصی نوشته می‌شود و نویسنده یا نویسندگانی دارد، معنا و مضمونی را قادر به انتقال دادن است و خواننده خاصی را طلب می‌نماید، چشم‌انداز نیز طرحی است از همپوشانی معنا که سازندگان و استفاده‌کنندگان خود را دارا است. باید پذیرفت هر چشم‌اندازی قرائتی از گروه‌ها و طبقات گوناگون در هر محدوده جغرافیایی است (Bellentani, 2016: 76). بنابراین می‌توان تجسم‌های متفاوتی از چشم‌اندازهای جغرافیایی در محیط‌های جغرافیایی مختلف را مشاهده کرد. در این میان مدنیت شکل گرفته انسانی خود نیز بیش از هر چیز دانسته‌ای جغرافیایی است. در واقع در آوند تاریخی، تصنیف دریافته جغرافیایی چون مکان و فضا در بروز سویه‌های مربوط به مدنیت را نمی‌توان نادیده انگاشت. در این میان تدبیر اجتماعی برآورد نیازهای انسانی همواره توانا به دگرگونی، بخشی از طبیعت شده است، اما هیچگاه نتوانسته حتی با خوانش اگزیستانسیالیستی به تمامی از چیرگی و تأثیر محیطی فارغ گردد. با وجود این علت غایی شکل‌پذیری هر چشم‌اندازی را باید انسان و سازه‌های انسانی دانست. در این باب ویلیام کرونین، تاریخ‌نگار محیط زیست می‌گوید: طبیعت در نخستین گام می‌تواند طیف گسترده‌ای از گزینه‌های موجود و در دسترس افراد را ارائه نماید؛ اما پس از آن فرهنگ در واکنش به محیط آن را دستخوش تحول می‌سازد. در این میان گزینش‌های محیط تغییر یافته، انبوه جدیدی از امکانات فرهنگی را پدیدار می‌نماید که بازتولید چنین روندی چرخه جدیدی از تصمیم‌گیری متقابل را منجر می‌گردند که به تغییر محیط، انسان و فرهنگ انسانی به منظور ادامه شیوه زیست انسانی می‌انجامد (Newton, 198: 2005). مطالعه حاضر با اصل قرار دادن چنین کلیت‌هایی در چشم‌انداز به بررسی عواملی می‌پردازد که می‌تواند به خلق گونه‌های متفاوتی از چشم‌انداز جغرافیایی نائل گردد، بر این مبنا از میان منابع معتبر

چاپی در زمینه چشم‌اندازهای جغرافیایی و مدنیت‌های انسانی با توجه به تحلیل محتوای کیفی به مفهوم‌سازی، مقوله‌سازی، و در نهایت ایجاد روابط مابین آنها پرداخته است. آنچه حاصل این واریسی بود پرداختن به چشم‌انداز به‌عنوان بازنمودی از آگاهی، جهان‌بینی، ابعاد فرهنگی، اندیشه سیاسی، حکمروایی، توافق حوزه عمومی و خصوصی، اندیشه فلسفی، بستر اجتماعی، تاب‌آوری اجتماعی و ملاحظات اخلاقی است (مهمترین آنها ابعاد جهان‌بینی، ابعاد فرهنگی، اندیشه سیاسی، حکمروایی، بستر اجتماعی، اندیشه فلسفی و ملاحظات اخلاقی). چنین برداشتی گویای تفکر ریشه‌ای در چشم‌انداز جغرافیایی است که آن را زاینده نظامات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گوناگون می‌داند، نه طبیعت بکر، این همان نگاه آشنای آنتورپ در اثر فاخرش تحت عنوان جغرافیا و علم چشم‌انداز است که آن را به منزله زمین سازمان‌دهی شده به مدیریت انسانی معرفی می‌کند. در دیدگاه آنتورپ عامل فرهنگی در پیدایش چشم‌انداز غالب‌ترین نیروی سازنده آن محسوب می‌گردد. بررسی نقش اقتصاد و نیروهای مردمی از جمله مباحث دیگری است که وی بر آن تأکید می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- امین زاده گوهر ریزی، بهناز؛ رضاییگی، راضیه، ۱۳۹۵، طراحی شهری، فضا و جامعه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۲- پزشکی، محمد، ۱۳۹۲، پارادایم علم: آیا علم سیاست دارای پارادایم می‌باشد؟، نشریه علم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۶۷، صص ۱۰۹-۱۳۲
- ۳- سالدانیا، جانی، ۱۳۹۵، راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی، ناشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- ۴- شکویی، حسین، ۱۳۸۵، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیای (جلد اول)، چاپ چهارم، انتشارات موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی، تهران
- 5- Alderman, R. (2016). " A poetry of observed relationship:" Observation, Objectivity and Creatively (Inter-) Subjectivity in the Radical Landscape Poetry of Colin Simms1.
- 6- Bellentani, F. (2016). Landscape as text. Tartu Semiotics Library, (16), 76-88.
- 7- Charmaz, K. (2006). Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis. sage.
- 8- Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2005). Mixed methods research: Developments, debates, and dilemmas. Research in organizations: Foundations and methods of inquiry, 315-326.
- 9- Duncan, N., & Duncan, J. (2010). Doing landscape interpretation. The SAGE handbook of qualitative geography, 225-247.
- 10- Dushkova, D. O., & Kasatkina, V. A. (2015). THE CULTURAL LANDSCAPE OF BERLIN AMONG GLOBALISATION, IDENTITY AND SUSTAINABILITY. environments (ESF, 2010; Plieninger et al., 2015), (4), 71-87.
- 11- Huff, B. (2012). Cultural Landscape Analysis of the Domain-Centered Place-Based Community of Ave Maria, Florida.
- 12- Jackson, J. B. (1984). Discovering the vernacular landscape. Yale University Press.
- 13- Livingstone, D. N., & Godlewska, A. (1992). The geographical tradition: episodes in the history of a contested enterprise (Vol. 434). Oxford: Blackwell.
- 14- Mathewson, k. 2009, Carl Asuer on Culture and Landscape, Louisiana State University Press: Baton Rouge, (458p) (Chapter 2.9-28)
- 15- Miller, K. D. (2015). Agent-based modeling and organization studies: A critical realist perspective. Organization Studies, 36(2), 175-196.
- 16- Neuman, W.L. (2011) Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches. 7th Edition, Pearson, Boston.
- 17- Strauss, A., & Corbin, J. (1994). Grounded theory methodology. Handbook of qualitative research, 17, 273-85.
- 18- Toynbee, A. J. (1958). Oriental Despotism: A Comparative Study of Total Power. By Karl A. Wittfogel. (New Haven: Yale University Press; London: Oxford University Press. 1957. Pp. xix, 556. \$7.50.). American Political Science Review, 52(1), 195-198.
- 19- Tuan, Y. F. (1974). Space and place: humanistic perspective. Progress in geography, 6, 211-252.